

واکاوی تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد از بازتعریف نقش‌های قدرت

مشخصات نویسندگان:



۱۴۰۴ ©

تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. نرگس رضوی*: گروه روان‌شناسی خانواده، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: n66rezavi@gmail.com

شیوه استناددهی: رضوی، نرگس. (۱۴۰۴). واکاوی تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد از بازتعریف نقش‌های قدرت. سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی، ۲(۲)، ۱-۱۱.

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد از فرایند بازتعریف نقش‌های قدرت در زندگی زناشویی بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۴ نفر، معادل ۱۲ زوج دارای فاصله سنی حداقل ۱۰ سال، ساکن شهر تهران بودند که به صورت هدفمند و با رعایت معیارهای ورود انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد و فرایند مصاحبه تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ اشباع اولیه در مصاحبه بیستم حاصل شد و چهار مصاحبه تکمیلی برای اطمینان از کفایت مفهومی انجام گرفت. مدت مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۸۰ دقیقه بود. همه مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان ضبط، پیاده‌سازی و در نرم‌افزار NVivo تحلیل شد. تحلیل داده‌ها بر اساس تحلیل مضمون و با تأکید بر استخراج معانی تجربه‌شده، کدگذاری اولیه، شکل‌دهی مضامین فرعی و سازمان‌دهی مقوله‌های اصلی انجام گرفت. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، درگیری طولانی‌مدت با داده‌ها، بازبینی همکار پژوهشی و ثبت مسیر تحلیل استفاده شد. تحلیل داده‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد: «قدرت مبتنی بر سن و تجربه زیسته»، «چانه‌زنی بر سر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی»، «مرزبندی در برابر قضاوت خانواده و جامعه» و «گذار از سلطه پنهان به شراکت مذاکره‌شده». یافته‌ها نشان داد که فاصله سنی زیاد در ابتدای رابطه اغلب به صورت سرمایه نمادین، تجربه بیشتر، توان اقتصادی یا مرجعیت تصمیم‌گیری بازنمایی می‌شود، اما در ادامه زندگی مشترک، زوجها ناچار به بازتعریف این الگوها در قالب گفت‌وگو، توافق، مرزبندی و بازتوزیع اختیار می‌شوند. تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد نشان می‌دهد که فاصله سنی به‌خودی‌خود تعیین‌کننده کیفیت رابطه نیست، بلکه چگونگی معناگذاری زوجها به سن، قدرت، تجربه، جنسیت، منابع اقتصادی و انتظارات خانوادگی، مسیر رابطه را شکل می‌دهد. بازتعریف نقش‌های قدرت زمانی به سازگاری زناشویی کمک می‌کند که زوجها از الگوهای سلسله‌مراتبی و مراقبت‌گرانه یک‌طرفه عبور کرده و به سمت اثرگذاری متقابل، مسئولیت‌پذیری مشترک و گفت‌وگوی برابر حرکت کنند.

واژگان کلیدی: فاصله سنی زوجین؛ قدرت زناشویی؛ تجربه زیسته؛ پدیدارشناسی؛ روابط زناشویی؛ تهران

Exploring the Lived Experience of Couples with Large Age Gaps in Redefining Power Roles



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

Authors' Information:

1. Narges Rezavi*: Department of Family Psychology, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Corresponding author's email: n66rezavi@gmail.com

How to cite: Rezavi, N. (2025). Exploring the Lived Experience of Couples with Large Age Gaps in Redefining Power Roles. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 2(2), 1-11.

Abstract

This study aimed to explore the lived experience of couples with large age gaps regarding the redefinition of power roles within marital relationships. This qualitative study was conducted using a descriptive phenomenological approach. The participants were 24 individuals, comprising 12 married couples with an age gap of at least 10 years, living in Tehran, Iran. They were selected through purposive sampling based on predefined inclusion criteria. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was achieved. Initial saturation occurred after the twentieth interview, and four additional interviews were conducted to ensure conceptual adequacy. Interviews lasted between 45 and 80 minutes. All interviews were audio-recorded with informed consent, transcribed verbatim, and analyzed using NVivo software. Data analysis followed thematic analysis procedures, including familiarization with the transcripts, initial coding, development of subthemes, and organization of main categories. Credibility and trustworthiness were enhanced through member checking, prolonged engagement with the data, peer review, and maintaining an analytic audit trail. The analysis yielded four main categories: "power based on age and lived experience," "negotiation over family decision-making," "boundary-setting against familial and social judgment," and "transition from hidden dominance to negotiated partnership." The findings indicated that large age gaps were initially interpreted as symbolic capital, greater life experience, economic authority, or decision-making legitimacy. Over time, however, couples were compelled to redefine these patterns through dialogue, negotiation, boundary-setting, and redistribution of relational authority. The lived experience of couples with large age gaps suggests that age difference alone does not determine marital quality. Rather, the meanings attributed to age, power, experience, gender, economic resources, and family expectations shape the relational trajectory. Redefining power roles may support marital adjustment when couples move beyond hierarchical and one-sided caregiving patterns toward mutual influence, shared responsibility, and egalitarian dialogue.

Keywords: *Age-gap couples; Marital power; Lived experience; Phenomenology; Marital relationships; Tehran*

فاصله سنی میان زوجین یکی از مؤلفه‌هایی است که در ظاهر به یک شاخص جمعیت‌شناختی ساده شباهت دارد، اما در بطن زندگی زناشویی می‌تواند به سازوکاری پیچیده برای معنا دادن به نقش‌ها، مرزبندی‌ها، انتظارات، تصمیم‌گیری‌ها و حتی سلسله‌مراتب پنهان قدرت تبدیل شود. در بسیاری از روابط زناشویی، سن نه فقط عددی زیستی، بلکه نشانه‌ای اجتماعی و روان‌شناختی است که با مفاهیمی چون تجربه، پختگی، اقتدار، حمایت‌گری، وابستگی، نابرابری، مراقبت، کنترل و مشروعیت تصمیم‌گیری پیوند می‌خورد. به همین دلیل، زوج‌هایی که با فاصله سنی زیاد وارد رابطه می‌شوند، تنها با تفاوت در مرحله رشدی یا تجربه زندگی مواجه نیستند، بلکه ناچارند در طول زندگی مشترک درباره این پرسش ضمنی مذاکره کنند که «چه کسی بیشتر می‌داند؟»، «چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد؟»، «چه کسی باید از دیگری مراقبت کند؟» و «مرز میان حمایت و سلطه کجاست؟». ادبیات خانواده‌نشان داده است که قدرت در روابط زناشویی معمولاً در قالب منابع اقتصادی، سرمایه اجتماعی، تجربه زیسته، جنسیت، منزلت خانوادگی، مهارت ارتباطی و کنترل عاطفی عمل می‌کند و به همین دلیل، تحلیل روابط زوجین بدون توجه به الگوهای آشکار و پنهان قدرت، تصویری ناقص از کیفیت رابطه ارائه می‌دهد. (Blood & Wolfe, 1960; Gray-Little & Burks, 1983)

در روابط زوجی دارای فاصله سنی زیاد، تفاوت سن می‌تواند در آغاز رابطه به‌عنوان مزیت تعبیر شود. شریک بزرگ‌تر ممکن است از سوی خود، همسر، خانواده یا جامعه به‌عنوان فردی باتجربه‌تر، باثبات‌تر، حمایتگرتر و شایسته‌تر برای مدیریت رابطه فهمیده شود. در مقابل، شریک کوچک‌تر ممکن است به‌عنوان فردی انعطاف‌پذیرتر، نیازمند حمایت، کمتر باتجربه یا دارای قدرت کمتر در مذاکره‌های زناشویی بازنمایی شود. چنین بازنمایی‌هایی در سطح آشکار ممکن است با زبان محبت، مراقبت یا مسئولیت‌پذیری بیان شوند، اما در سطح پنهان می‌توانند به تثبیت نابرابری در تصمیم‌گیری، محدودسازی استقلال، کنترل سبک زندگی یا بی‌اعتبارسازی خواسته‌های شریک کوچک‌تر بینجامند. نظریه منابع در خانواده بر این نکته تأکید دارد که سهم هر فرد از منابع ارزشمند می‌تواند در قدرت تصمیم‌گیری زناشویی اثرگذار باشد؛ بنابراین، اگر سن بالاتر با درآمد بیشتر، تجربه شغلی، منزلت اجتماعی یا تأیید خانوادگی همراه شود، ممکن است به شکلی از مرجعیت تصمیم‌گیری تبدیل گردد. (Blood & Wolfe, 1960; Rodman, 1972).

با این حال، فاصله سنی زیاد همیشه به معنای سلطه یک‌طرفه یا کاهش رضایت زناشویی نیست. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که پیامدهای تفاوت سنی به بافت رابطه، جهت تفاوت سنی، ادراک عدالت، سرمایه‌گذاری عاطفی، حمایت اجتماعی و کیفیت ارتباط زوجین وابسته است. (Lehmiller & Agnew, 2008; Lee & McKinnish, 2018)

پشتیبانی را ایفا می‌کند و شریک کوچک‌تر نیز با انرژی، انعطاف، نوگرایی و توان عاطفی خود به پویایی رابطه کمک می‌کند. در چنین شرایطی، تفاوت سنی نه الزاماً به‌عنوان شکاف قدرت، بلکه به‌عنوان تفاوت در منابع مکمل تجربه می‌شود. مسئله اصلی زمانی پدیدار می‌شود که این تفاوت به جای مکمل بودن، به سلسله‌مراتب تبدیل شود؛ یعنی یکی از زوجین خود را صاحب حق تفسیر، تصمیم‌گیری یا هدایت بداند و دیگری به جای شریک برابر، در موقعیت تابع، شاگرد، فرزندگونه یا دریافت‌کننده دائمی حمایت قرار گیرد.

قدرت زناشویی مفهومی چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً با تصمیم‌گیری مالی یا ریاست خانوادگی توضیح داد. قدرت در رابطه می‌تواند در شکل‌های ظریف‌تری مانند تعیین موضوع گفت‌وگو، کنترل زمان، اعتبار دادن یا ندادن به احساسات همسر، تعیین مرزهای ارتباط با خانواده مبدأ، تنظیم روابط اجتماعی، مدیریت صمیمیت جنسی و حتی تعیین اینکه کدام نیاز «منطقی» یا «کودکانه» تلقی شود، ظاهر گردد. پژوهش‌های مربوط به قدرت در روابط عاشقانه نشان می‌دهد که ادراک عدم توازن قدرت با کیفیت رابطه، رضایت، تعهد، احساس امنیت و الگوهای ارتباطی زوجین ارتباط دارد. (Sprecher & Feilmlee, 1997; Körner & Schütz, 2025) از منظر زوج‌درمانی نیز بی‌توجهی به قدرت می‌تواند موجب شود درمانگر، الگوهای نابرابر رابطه را به‌عنوان تفاوت شخصیتی یا مشکل ارتباطی ساده تفسیر کند، درحالی‌که ریشه بسیاری از تعارض‌ها در توزیع نامتقارن اثرگذاری، مسئولیت و آسیب‌پذیری قرار دارد. (Knudson-Martin, 2013)

در بافت فرهنگی ایران، مسئله فاصله سنی زوجین با لایه‌های اجتماعی و خانوادگی بیشتری گره می‌خورد. در بسیاری از خانواده‌ها، بزرگ‌تر بودن مرد از زن همچنان تا حدی امری طبیعی، پذیرفته‌شده یا حتی مطلوب تلقی می‌شود؛ زیرا با تصور سنتی از مرد به‌عنوان نان‌آور، حامی و تصمیم‌گیرنده همخوانی دارد. اما هنگامی که فاصله سنی بسیار زیاد باشد، همین الگو می‌تواند به منبع نگرانی، قضاوت یا مداخله خانواده‌ها تبدیل شود. از سوی دیگر، اگر زن به‌طور معناداری بزرگ‌تر از مرد باشد، رابطه ممکن است بیشتر در معرض برچسب‌زنی اجتماعی، تردید نسبت به پایداری، یا پرسش درباره انگیزه‌های طرفین قرار گیرد. بنابراین، زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد نه‌تنها باید نقش‌های قدرت را درون رابطه خود بازتعریف کنند، بلکه باید با نگاه بیرونی خانواده، دوستان، همکاران و جامعه نیز مواجه شوند. این نگاه بیرونی گاه نقش ناظر، گاه قاضی و گاه مداخله‌گر را ایفا می‌کند و می‌تواند تعادل قدرت درون زوج را تحت تأثیر قرار دهد.

فاصله سنی زیاد همچنین با تفاوت در دوره‌های رشدی، علایق نسلی، سبک ارتباطی و تجربه‌های زیسته همراه است. شریک بزرگ‌تر ممکن است تجربه‌های بیشتری از کار، شکست عاطفی، روابط خانوادگی، استقلال مالی یا بحران‌های زندگی داشته باشد؛ درحالی‌که شریک کوچک‌تر ممکن است هنوز در حال شکل‌دهی به هویت فردی، مسیر شغلی، سبک زندگی و شبکه اجتماعی خود باشد. این تفاوت می‌تواند هم فرصت یادگیری متقابل و هم زمینه سوءتفاهم باشد. هنگامی که زوجین بتوانند تفاوت نسلی را به گفت‌وگوی دوطرفه تبدیل کنند، رابطه ظرفیت رشد پیدا می‌کند؛ اما وقتی یکی از طرفین تجربه بیشتر خود را معیار نهایی عقلانیت بداند، دیگری ممکن است احساس خاموشی، کم‌ارزشی یا حذف از تصمیم‌گیری کند. به این ترتیب، مسئله محوری نه تفاوت سنی، بلکه نحوه ترجمه این تفاوت به نقش‌های قدرت است.

از منظر پدیدارشناختی، آنچه اهمیت دارد معنای زیسته فاصله سنی برای خود زوج‌هاست، نه صرفاً عدد فاصله سنی یا قضاوت بیرونی درباره آن. ممکن است دو زوج با فاصله سنی مشابه، تجربه‌هایی کاملاً متفاوت داشته باشند؛ در یک رابطه، سن بیشتر به معنای امنیت و مراقبت متقابل باشد و در رابطه دیگر به معنای سلطه و محدودسازی. رویکرد پدیدارشناسی به پژوهشگر امکان می‌دهد از سطح متغیرهای قابل اندازه‌گیری عبور کند و به ساختار تجربه، زبان مشارکت‌کنندگان، تعارض‌های معنایی و فرایندهای بازتعریف نقش‌ها دست یابد (Colaizzi, 1978; Creswell & Poth, 2018).

درباره قدرت، تصمیم‌گیری، قضاوت اجتماعی، صمیمیت، وابستگی و استقلال است.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً فاصله سنی را از منظر رضایت زناشویی، پایداری رابطه، انتخاب همسر، نگرش اجتماعی یا تعهد بررسی کرده‌اند (Groot & Van Den Brink, 2002; Lehmler & Agnew, 2008; Lee & McKinnish, 2018). اگرچه این مطالعات برای فهم پیامدهای کلی تفاوت سنی اهمیت دارند، اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که زوجها در زندگی روزمره چگونه قدرت را تجربه، مذاکره و بازتعریف می‌کنند. به‌ویژه در بافت ایرانی، خلأ مطالعات کیفی درباره تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد محسوس است. چنین پژوهشی می‌تواند نشان دهد که قدرت چگونه در گفت‌وگوهای روزمره، تصمیم‌های مالی، روابط با خانواده مبدأ، انتظارات جنسیتی، صمیمیت عاطفی و مدیریت نگاه اجتماعی بازتولید یا بازسازی می‌شود. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد از بازتعریف نقش‌های قدرت در زندگی زناشویی بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. انتخاب این روش از آن جهت مناسب بود که هدف پژوهش، تبیین آماری رابطه میان متغیرها نبود، بلکه دستیابی به معنای زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد از تجربه قدرت، تصمیم‌گیری، مرزبندی و بازتعریف نقش‌ها در زندگی زناشویی بود. پدیدارشناسی توصیفی به پژوهشگر امکان می‌دهد تجربه مشارکت‌کنندگان را از منظر خود آنان فهم کند و ساختارهای مشترک این تجربه را از خلال روایت‌های فردی استخراج نماید (Colaizzi, 1978; Creswell & Poth, 2018). مشارکت‌کنندگان شامل ۲۴ نفر، معادل ۱۲ زوج، از میان زوج‌های ساکن شهر تهران بودند. معیارهای ورود عبارت بودند از: گذشت حداقل دو سال از ازدواج، وجود فاصله سنی حداقل ۱۰ سال میان زوجین، سکونت در تهران، تمایل هر دو نفر به شرکت در مصاحبه، توانایی بیان تجربه‌های شخصی و نداشتن بحران حاد روان‌پزشکی یا دعوای حقوقی فعال در زمان مصاحبه. معیارهای خروج شامل انصراف از ادامه مصاحبه، ناتوانی در تکمیل فرایند گفت‌وگو، یا ایجاد تنش شدید میان زوجین در جریان پژوهش بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد و تلاش گردید مشارکت‌کنندگان از نظر جهت فاصله سنی، مدت ازدواج، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال متنوع باشند. در ۱۰ زوج، مرد بزرگ‌تر از زن بود و در ۲ زوج، زن بزرگ‌تر از مرد بود. فاصله سنی زوجین بین ۱۰ تا ۲۴ سال متغیر بود.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد. مصاحبه‌ها در محیطی آرام و با رعایت محرمانگی انجام گرفت. در مواردی که زوجین تمایل داشتند، مصاحبه‌ها به‌صورت فردی انجام شد تا امکان بیان آزادانه‌تر تجربه‌ها فراهم شود؛ سپس در صورت رضایت، یک گفت‌وگوی تکمیلی کوتاه با هر زوج برای روشن‌سازی برخی مفاهیم انجام گرفت. پرسش‌های اصلی مصاحبه شامل مواردی مانند «فاصله سنی در زندگی مشترک شما چه معنایی پیدا کرده است؟»، «در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده چه کسی اثرگذاری بیشتری دارد؟»، «آیا تا به حال احساس کرده‌اید سن به یکی از شما قدرت بیشتری می‌دهد؟»، «خانواده‌ها و اطرافیان چگونه به فاصله سنی شما واکنش نشان داده‌اند؟» و «در طول زندگی مشترک، نقش‌های قدرت چگونه تغییر کرده‌اند؟» بود. پرسش‌های پیگیری بر اساس پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان و با هدف

تعمیق روایت‌ها مطرح شد. مدت مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۸۰ دقیقه بود. همه مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه ضبط و سپس کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شد.

فرایند گردآوری داده‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. اشباع اولیه پس از مصاحبه با ۲۰ مشارکت‌کننده حاصل شد؛ زیرا کدهای جدید تکراری شده و مقوله تازه‌ای به چارچوب تحلیل افزوده نمی‌شد. با این حال، چهار مصاحبه تکمیلی برای اطمینان از کفایت مفهومی و تثبیت مقوله‌ها انجام شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo سازمان‌دهی و تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل تحلیل مضمون انجام گرفت: آشنایی مکرر با متن مصاحبه‌ها، استخراج کدهای اولیه، جست‌وجوی مضامین فرعی، بازبینی و اصلاح مضامین، نام‌گذاری مقوله‌های اصلی و تدوین روایت تحلیلی یافته‌ها (Braun & Clarke, 2006, 2021) برای افزایش اعتبار پژوهش از راهبردهای پیشنهادی Guba و Lincoln شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، وابستگی و تأییدپذیری استفاده شد (Lincoln & Guba, 1985). همچنین برخی یافته‌های اولیه برای بازبینی به مشارکت‌کنندگان ارائه شد، بخشی از کدگذاری توسط همکار پژوهشی بررسی گردید، و مسیر تصمیم‌گیری تحلیلی در قالب یادداشت‌های پژوهشی ثبت شد. در گزارش پژوهش نیز اصول راهنمای COREQ برای شفافیت در گزارش مصاحبه‌ها، نمونه‌گیری، تحلیل و ارائه نقل‌قول‌ها مدنظر قرار گرفت (Tong et al., 2007).

یافته‌ها

از میان ۲۴ مشارکت‌کننده، ۱۴ نفر زن و ۱۰ نفر مرد بودند. دامنه سنی مشارکت‌کنندگان از ۲۷ تا ۵۸ سال متغیر بود. از نظر مدت ازدواج، ۵ زوج بین ۲ تا ۵ سال، ۴ زوج بین ۶ تا ۱۰ سال و ۳ زوج بیش از ۱۰ سال سابقه زندگی مشترک داشتند. از نظر فاصله سنی، ۶ زوج دارای فاصله سنی ۱۰ تا ۱۴ سال، ۴ زوج دارای فاصله سنی ۱۵ تا ۱۹ سال و ۲ زوج دارای فاصله سنی ۲۰ سال و بیشتر بودند. از نظر تحصیلات، ۵ نفر دیپلم یا کاردانی، ۹ نفر کارشناسی، ۷ نفر کارشناسی ارشد و ۳ نفر دکتری یا دانشجوی دکتری بودند. از نظر وضعیت اشتغال، ۱۶ نفر شاغل، ۵ نفر خانه‌دار و ۳ نفر دانشجو یا در حال گذار شغلی بودند.

تحلیل مصاحبه‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد: قدرت مبتنی بر سن و تجربه زیسته؛ چانه‌زنی بر سر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی؛ مرزبندی در برابر قضاوت خانواده و جامعه؛ و گذار از سلطه پنهان به شراکت مذاکره‌شده.

قدرت مبتنی بر سن و تجربه زیسته نخستین مقوله نشان داد که سن بالاتر در بسیاری از روایت‌ها به‌عنوان منبعی برای اقتدار، عقلانیت، تجربه و حق هدایت رابطه معناگذاری شده بود. برخی مشارکت‌کنندگان بیان کردند که در سال‌های ابتدایی ازدواج، فرد بزرگ‌تر نه‌تنها به دلیل سن، بلکه به دلیل تجربه کاری، تجربه روابط قبلی، استقلال مالی یا آشنایی بیشتر با بحران‌های زندگی، نقش تصمیم‌گیرنده اصلی را بر عهده گرفته بود. در مواردی، شریک کوچک‌تر نیز این نقش را در ابتدا پذیرفته و آن را نشانه امنیت دانسته بود، اما با گذشت زمان، همین الگو به احساس محدودیت یا نادیده‌گرفته‌شدن تبدیل شده بود. یکی از زنان ۳۱ ساله که همسرش ۴۷ ساله بود، اظهار کرد: «اوایل فکر می‌کردم چون خیلی چیزها را بیشتر از من دیده، بهتر می‌فهمد. حتی وقتی برای کارم تصمیم می‌گرفت، حس می‌کردم دارد حمایت می‌کند. ولی کم‌کم دیدم

هر مخالفتی می‌کنم می‌گوید تو هنوز خامی.» یک مرد ۵۲ ساله نیز گفت: «من از اول حس می‌کردم باید مراقبش باشم. شاید ناخودآگاه فکر می‌کردم چون کوچک‌تر است، باید مسیر را من تعیین کنم. بعدها فهمیدم مراقبت وقتی زیاد شود، شبیه کنترل دیده می‌شود.» این مقوله نشان می‌دهد که تجربه زیسته زمانی به منبع قدرت نابرابر تبدیل می‌شود که در رابطه امکان نقد، گفت‌وگو و تصمیم‌گیری متقابل وجود نداشته باشد.

چانه‌زنی بر سر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی. دومین مقوله به فرایند مذاکره، تعارض و بازتوزیع قدرت در تصمیم‌های روزمره و کلان خانواده مربوط بود. تصمیم‌گیری درباره محل سکونت، فرزندآوری، ارتباط با خانواده‌ها، اشتغال، مدیریت مالی، سبک تفریح و برنامه آینده از جمله حوزه‌هایی بود که در آن فاصله سنی به شکل آشکار یا پنهان اثرگذار می‌شد. برخی زوجها گزارش کردند که در سال‌های نخست، تصمیم‌ها بیشتر بر اساس نظر شریک بزرگ‌تر انجام می‌شد، اما پس از افزایش تجربه، استقلال مالی یا اعتمادبه‌نفس شریک کوچک‌تر، الگوی تصمیم‌گیری تغییر کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد ۳۵ ساله که همسرش ۴۷ ساله بود، گفت: «اوایل هر تصمیمی می‌گرفتم، خانواده من می‌گفتند تو داری تحت تأثیر همسرت عمل می‌کنی چون از تو بزرگ‌تر است. برای همین من گاهی برای اینکه ثابت کنم مستقل هستم، بی‌دلیل مخالفت می‌کردم.» در مقابل، یکی از زنان ۳۹ ساله بیان کرد: «در مورد بچه‌دار شدن، اختلاف اصلی ما سن نبود، این بود که او فکر می‌کرد چون بزرگ‌تر است بهتر می‌داند چه زمانی مناسب است. من می‌خواستم تصمیم مشترک باشد نه تصمیمی که فقط توضیحش را بعداً به من بدهد.» یافته‌ها نشان داد که بازتعریف قدرت زمانی آغاز می‌شود که زوجها از «تصمیم‌گیری برای دیگری» به «تصمیم‌گیری با دیگری» حرکت کنند.

مرزبندی در برابر قضاوت خانواده و جامعه. سومین مقوله بیانگر نقش فشار بیرونی در بازتعریف قدرت درون رابطه بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان تجربه کرده بودند که خانواده‌ها، دوستان یا اطرافیان، فاصله سنی آنان را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم موضوع قضاوت قرار داده‌اند. این قضاوت‌ها گاه به شکل نگرانی از سلطه فرد بزرگ‌تر، گاه به شکل تردید نسبت به انگیزه شریک کوچک‌تر و گاه به شکل پیش‌بینی شکست رابطه بیان شده بود. چنین فشارهایی می‌توانست زوجها را به دو مسیر متفاوت سوق دهد: یا موجب اتحاد و مرزبندی مشترک شود، یا یکی از زوجین را در موقعیت دفاع دائمی قرار دهد. یکی از زنان ۴۴ ساله که از همسرش ۱۲ سال بزرگ‌تر بود، گفت: «بزرگ‌ترین مشکل ما خود فاصله سنی نبود، حرف مردم بود. هر بار اختلاف کوچکی داشتیم، اطرافیان می‌گفتند معلوم بود این ازدواج جواب نمی‌دهد. همین باعث می‌شد من در رابطه همیشه بخوام ثابت کنم اشتباه نکرده‌ایم.» یکی از مردان ۴۹ ساله نیز اظهار کرد: «خانواده همسر همیشه فکر می‌کردند من به خاطر سنم می‌خواهم کنترلش کنم. گاهی حتی وقتی نظر معمولی می‌دادم، او حساس می‌شد چون فکر می‌کرد من دارم همان تصویر خانواده‌اش را واقعی می‌کنم.» این مقوله نشان می‌دهد که قضاوت بیرونی می‌تواند به بخشی از پویایی قدرت درون رابطه تبدیل شود.

گذار از سلطه پنهان به شراکت مذاکره‌شده. چهارمین مقوله مهم‌ترین فرایند تحولی در روایت مشارکت‌کنندگان بود. زوج‌هایی که تجربه رابطه رضایت‌بخش‌تری داشتند، توضیح دادند که در طول زمان آموخته‌اند فاصله سنی را نه حذف کنند و نه به ابزار سلطه تبدیل نمایند، بلکه آن را به تفاوتی قابل گفت‌وگو تبدیل کنند. در این روابط، شریک بزرگ‌تر به تدریج از نقش «راهنما/والد/مدیر» فاصله گرفته و شریک کوچک‌تر

نیز از نقش «پیرو/دانشجو/نیازمند حمایت» بیرون آمده بود. یکی از زنان ۳۴ ساله گفت: «ما وقتی بهتر شدیم که همسرم پذیرفت تجربه‌اش مهم است، ولی تجربه من هم حتی اگر کمتر باشد، برای زندگی خودم معتبر است.» یکی از مردان ۴۶ ساله نیز بیان کرد: «قبلاً فکر می‌کردم اگر تصمیم آخر را من نگیرم یعنی اقتدارم کم شده. الان می‌فهمم اقتدار یعنی بتوانم بشنوم و لازم نباشد همیشه برنده بحث باشم.» در این مقوله، قدرت از معنای تسلط، هدایت یا کنترل به معنای اثرگذاری متقابل، مسئولیت مشترک و گفت‌وگوی برابر بازتعریف شده بود. این زوجها گزارش کردند که با تعیین مرزهای روشن، گفت‌وگوی منظم، تقسیم حوزه‌های تصمیم‌گیری و پذیرش تفاوت‌های نسلی توانسته‌اند از رابطه سلسله‌مراتبی به رابطه مشارکتی‌تر حرکت کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد از بازتعریف نقش‌های قدرت انجام شد. یافته‌ها نشان داد که فاصله سنی در زندگی زناشویی صرفاً یک ویژگی جمعیت‌شناختی نیست، بلکه می‌تواند به منبعی نمادین برای تعریف اقتدار، تجربه، مراقبت، وابستگی و تصمیم‌گیری تبدیل شود. چهار مقوله اصلی استخراج‌شده شامل قدرت مبتنی بر سن و تجربه زیسته، چانه‌زنی بر سر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، مرزبندی در برابر قضاوت خانواده و جامعه، و گذار از سلطه پنهان به شراکت مذاکره‌شده بود. این یافته‌ها نشان می‌دهند که زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد در طول زندگی مشترک با یک فرایند مستمر معنای‌سازی و بازتعریف مواجه‌اند؛ فرایندی که در آن باید مرز میان حمایت و کنترل، تجربه و سلطه، مراقبت و وابسته‌سازی، و تفاوت نسلی و نابرابری قدرت را مشخص کنند.

در مقوله نخست، قدرت مبتنی بر سن و تجربه زیسته نشان داد که شریک بزرگ‌تر اغلب در سال‌های نخست رابطه به‌عنوان فرد باتجربه‌تر، اثبات‌تر یا شایسته‌تر برای هدایت رابطه فهم می‌شود. این یافته با نظریه منابع در خانواده همخوان است؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، فردی که منابع بیشتری مانند درآمد، تجربه، منزلت اجتماعی یا حمایت خانوادگی در اختیار دارد، معمولاً سهم بیشتری از قدرت تصمیم‌گیری را کسب می‌کند (Blood & Wolfe, 1960; Rodman, 1972). در روابط دارای فاصله سنی زیاد، سن بالاتر ممکن است با منابع عینی و ذهنی دیگری ترکیب شود و به شکل نوعی سرمایه نمادین عمل کند. با این حال، یافته‌ها نشان دادند که این سرمایه زمانی مسئله‌ساز می‌شود که به جای تسهیل امنیت، به بی‌اعتبارسازی تجربه شریک کوچک‌تر منجر شود. این نتیجه با دیدگاه Gray-Little و Burks همسو است که نشان دادند فهم ساده و خطی از قدرت زناشویی کافی نیست و باید به کیفیت تعامل، ادراک عدالت و شیوه اعمال قدرت توجه کرد (Gray-Little & Burks, 1983).

مقوله دوم، یعنی چانه‌زنی بر سر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، بیانگر آن بود که قدرت در روابط دارای فاصله سنی زیاد در تصمیم‌های روزمره بازتولید می‌شود. زوجها در زمینه‌هایی مانند اشتغال، فرزندآوری، محل سکونت، روابط خانوادگی و مدیریت مالی با این پرسش مواجه بودند که آیا تجربه بیشتر یکی از طرفین باید به حق تصمیم‌گیری بیشتر تبدیل شود یا خیر. این یافته با پژوهش Sprecher و Felmlie همخوانی دارد که نشان دادند ادراک توازن یا عدم توازن قدرت در روابط عاشقانه با تصمیم‌گیری و کیفیت رابطه پیوند دارد (Sprecher & Felmlie, 1997). همچنین با پژوهش‌های جدیدتر درباره قدرت رابطه‌ای سازگار است که نشان می‌دهد سطح تجربه‌شده قدرت و امکان اثرگذاری بر رابطه برای

هر دو طرف، در کیفیت رابطه اهمیت دارد. (Körner & Schütz, 2025) یافته حاضر نشان می‌دهد که زوج‌های موفق‌تر، قدرت را از مالکیت تصمیم به فرایند تصمیم‌سازی مشترک تبدیل کرده‌اند؛ یعنی به جای اینکه یک نفر تصمیم بگیرد و دیگری را قانع کند، هر دو نفر در تعریف مسئله، بررسی گزینه‌ها و پذیرش پیامدها مشارکت می‌کنند.

مقوله سوم، مرزبندی در برابر قضاوت خانواده و جامعه، نشان داد که نقش‌های قدرت درون رابطه از فشارهای بیرونی جدا نیستند. خانواده‌ها و اطرافیان گاه فاصله سنی زیاد را نشانه خطر، ناپایداری، سوءاستفاده، وابستگی یا نابرابری تلقی می‌کنند. این یافته با مطالعات مربوط به روابط حاشیه‌ای و انگ اجتماعی همسو است Agnew و Lehmiller. نشان دادند که عدم تأیید اجتماعی می‌تواند بر تعهد و تجربه روان‌شناختی زوجین در روابطی که از هنجارهای رایج فاصله دارند اثر بگذارد. (Lehmiller & Agnew, 2006) همچنین پژوهش‌های مربوط به روابط دارای شکاف سنی نشان داده‌اند که باورهای هنجاری، ادراک نابرابری و قضاوت اجتماعی می‌توانند بخشی از تجربه این زوج‌ها باشند. (Lehmiller & Agnew, 2008; Collisson & De Leon, 2020) در پژوهش حاضر، قضاوت بیرونی گاهی باعث اتحاد زوجین و شکل‌گیری مرز مشترک می‌شد، اما در مواردی نیز موجب حساسیت، دفاع‌گری و تشدید تعارض می‌گردید. بنابراین، فاصله سنی زیاد فقط در سطح درون‌روانی یا بین‌فردی تجربه نمی‌شود، بلکه در میدان اجتماعی خانواده و فرهنگ نیز معنا پیدا می‌کند.

مقوله چهارم، گذار از سلطه پنهان به شراکت مذاکره‌شده، مهم‌ترین یافته تحولی پژوهش بود. زوج‌هایی که رابطه سازگارانه‌تری را توصیف کردند، الزاماً فاصله سنی را بی‌اهمیت نمی‌دانستند، بلکه توانسته بودند آن را از منبع سلسله‌مراتب به موضوع گفت‌وگو تبدیل کنند. این یافته با دیدگاه Knudson-Martin همخوان است که تأکید می‌کند روابط صمیمانه سالم نیازمند مسئولیت مشترک، آسیب‌پذیری متقابل، هم‌آهنگی عاطفی و اثرگذاری مشترک هستند. (Knudson-Martin, 2013) در این چارچوب، قدرت سالم به معنای حذف تفاوت‌ها نیست، بلکه به معنای جلوگیری از تبدیل تفاوت‌ها به سلطه است. یافته‌های حاضر نشان می‌دهد که شریک بزرگ‌تر زمانی نقش سازنده‌تری دارد که تجربه خود را به‌عنوان منبعی برای گفت‌وگو عرضه کند، نه معیاری برای خاتمه دادن به گفت‌وگو. در مقابل، شریک کوچک‌تر نیز زمانی از موقعیت فرودست خارج می‌شود که خواسته‌ها، ادراک‌ها و نیازهای خود را معتبر بداند و صرفاً در نقش دریافت‌کننده حمایت باقی نماند.

یافته‌های پژوهش حاضر همچنین با مطالعه Lee و McKinnish درباره رضایت زناشویی زوج‌های دارای تفاوت سنی قابل تفسیر است. آنان نشان دادند که رضایت زناشویی در زوج‌های دارای تفاوت سنی می‌تواند در طول زمان نسبت به زوج‌های هم‌سن‌تر کاهش نسبی داشته باشد، به‌ویژه هنگامی که رابطه در برابر فشارها و شوک‌های زندگی انعطاف کافی نداشته باشد. (Lee & McKinnish, 2018) یافته حاضر توضیحی کیفی برای این الگو ارائه می‌دهد: کاهش رضایت ممکن است نه به دلیل فاصله سنی به‌خودی‌خود، بلکه به دلیل ناکامی در بازتعریف قدرت، حل تعارض‌های نسلی، مدیریت قضاوت اجتماعی و تبدیل رابطه از الگوی مراقبت یک‌طرفه به شراکت متقابل رخ دهد. به عبارت دیگر، فاصله سنی هنگامی مسئله‌سازتر می‌شود که با انعطاف‌ناپذیری نقش‌ها، مقاومت در برابر تغییر و نابرابری پایدار در اثرگذاری همراه گردد.

از نظر نظری، یافته‌ها نشان می‌دهد که تحلیل روابط دارای فاصله سنی زیاد نیازمند ترکیب سه سطح است: سطح فردی، شامل احساس امنیت، استقلال، اعتمادبه‌نفس و تجربه رشد؛ سطح زوجی، شامل تصمیم‌گیری، مذاکره، صمیمیت و بازتوزیع قدرت؛ و سطح اجتماعی، شامل قضاوت

خانواده، هنجارهای جنسیتی و تصویر فرهنگی از ازدواج مناسب. این سه سطح دائماً بر یکدیگر اثر می‌گذارند. برای مثال، اگر خانواده مبدأ شریک کوچک‌تر رابطه را نابرابر بداند، ممکن است او در تعامل با همسر بزرگ‌تر حساس‌تر شود و حتی رفتارهای حمایتی را به‌عنوان کنترل تعبیر کند. از سوی دیگر، اگر شریک بزرگ‌تر از سوی جامعه دائماً متهم به سلطه‌گری شود، ممکن است در تصمیم‌گیری‌ها دچار دفاع‌گری شود یا برای اثبات حسن نیت، از هرگونه راهنمایی فاصله بگیرد. بنابراین، فهم قدرت در این روابط بدون توجه به زمینه اجتماعی و تفسیری ناقص خواهد بود.

از نظر کاربردی، یافته‌ها برای زوج‌درمانی اهمیت قابل توجهی دارد. درمانگران زوجی در مواجهه با زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد نباید صرفاً بر مهارت‌های ارتباطی عمومی تمرکز کنند، بلکه لازم است الگوهای قدرت را به‌صورت مستقیم، اما غیرقضاوتی بررسی کنند. پرسش‌هایی درباره اینکه «سن در رابطه شما چه نقشی دارد؟»، «چه زمانی حمایت به کنترل تبدیل می‌شود؟»، «چه کسی تصمیم آخر را می‌گیرد؟»، «کدام خواسته‌ها به دلیل سن یا تجربه بی‌اعتبار می‌شوند؟» و «خانواده‌ها چگونه بر تعادل قدرت اثر می‌گذارند؟» می‌تواند به آشکار شدن پویایی‌های پنهان کمک کند. بر اساس یافته‌ها، هدف درمان نباید الزاماً برابر کردن ظاهری همه تصمیم‌ها باشد، بلکه باید افزایش اثرگذاری معتبر هر دو شریک، کاهش نقش‌های والد-فرزندی، و تقویت گفت‌وگوی متقابل درباره تفاوت‌های نسلی باشد.

یکی دیگر از نکات مهم در یافته‌ها این بود که برخی زوج‌ها فاصله سنی را در ابتدای رابطه انکار می‌کردند و هرگونه اشاره به آن را تهدیدی برای مشروعیت رابطه می‌دانستند. اما در روابط سازگارتر، زوج‌ها توانسته بودند درباره تفاوت سنی به‌صورت بالغ و غیرتدافعی گفت‌وگو کنند. این موضوع نشان می‌دهد که انکار تفاوت، الزاماً نشانه سلامت رابطه نیست. برعکس، توانایی نام‌گذاری تفاوت‌ها و مذاکره درباره پیامدهای آن‌ها می‌تواند نشانه پختگی رابطه باشد. چنین نتیجه‌ای با رویکردهای معاصر در زوج‌درمانی سازگار است که بر گفت‌وگو درباره تفاوت، آسیب‌پذیری متقابل و بازسازی الگوهای تعاملی تأکید دارند. (Knudson-Martin, 2013)

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که زوج‌های دارای فاصله سنی زیاد در مسیر زندگی مشترک، از مرحله معناگذاری اولیه فاصله سنی به‌عنوان امنیت، تجربه یا اقتدار، به مرحله چالش با پیامدهای نابرابر آن، و در نهایت به مرحله بازتعریف نقش‌های قدرت حرکت می‌کنند. البته همه زوج‌ها به مرحله سوم نمی‌رسند. برخی در چرخه سلطه، مقاومت، دفاع‌گری و قضاوت بیرونی باقی می‌مانند. اما زوج‌هایی که به گفت‌وگوی برابر، مرزبندی بیرونی، پذیرش تفاوت‌های نسلی و بازتوزیع اختیار دست می‌یابند، فاصله سنی را از عامل تهدیدکننده به بخشی از هویت رابطه‌ای خود تبدیل می‌کنند. بنابراین، کیفیت این روابط بیش از آنکه تابع عدد فاصله سنی باشد، تابع انعطاف زوج در بازتعریف قدرت و توانایی آنان در ساختن رابطه‌ای مبتنی بر احترام متقابل است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

References

- Blood, R. O., Jr., & Wolfe, D. M. (1960). *Husbands and wives: The dynamics of married living*. Free Press.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp0630a>
- Braun, V., & Clarke, V. (2021). *Thematic analysis: A practical guide*. SAGE.
- Collisson, B., & De Leon, L. P. (2020). Perceived inequity predicts prejudice towards age-gap relationships. *Current Psychology*, 39(6), 2108–2115. <https://doi.org/10.1007/s12144-018-9895-6>
- Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. In R. S. Valle & M. King (Eds.), *Existential-phenomenological alternatives for psychology* (pp. 48–71). Oxford University Press.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). SAGE.
- Gray-Little, B., & Burks, N. (1983). Power and satisfaction in marriage: A review and critique. *Psychological Bulletin*, 93(3), 513–538. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.93.3.513>
- Groot, W., & Van Den Brink, H. M. (2002). Age and education differences in marriages and their effects on life satisfaction. *Journal of Happiness Studies*, 3(2), 153–165. <https://doi.org/10.1023/A:1019673927286>
- Knudson-Martin, C. (2013). Why power matters: Creating a foundation of mutual support in couple relationships. *Family Process*, 52(1), 5–18. <https://doi.org/10.1111/famp.12011>
- Körner, R., & Schütz, A. (2025). Power balance and relationship quality: An overstated link. *Social Psychological and Personality Science*, 16(2), 189–199. <https://doi.org/10.1177/19485506241234391>
- Lee, W.-S., & McKinnish, T. (2018). The marital satisfaction of differently aged couples. *Journal of Population Economics*, 31(2), 337–362. <https://doi.org/10.1007/s00148-017-0658-8>
- Lehmiller, J. J., & Agnew, C. R. (2006). Marginalized relationships: The impact of social disapproval on romantic relationship commitment. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32(1), 40–51. <https://doi.org/10.1177/0146167205278710>
- Lehmiller, J. J., & Agnew, C. R. (2008). Commitment in age-gap heterosexual romantic relationships: A test of evolutionary and socio-cultural predictions. *Psychology of Women Quarterly*, 32(1), 74–82. <https://doi.org/10.1111/j.1471-6402.2007.00408.x>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. SAGE.
- Rodman, H. (1972). Marital power and the theory of resources in cultural context. *Journal of Comparative Family Studies*, 3(1), 50–69.